

**واکاوی مسئله چراغ سبز دولت کارتر به صدام
بر اساس اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا*
فؤاد ایزدی^۱، حکیمه سقایی بی‌ریا^۲، علیرضا ثمودی^۳**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

چکیده: مقاله حاضر در پی یافتن نقش دولت کارتر در شروع جنگ تحمیلی است. یکی از ابهامات تاریخی در رابطه با تجاوز صدام به خاک ایران، مسئله مسئولیت دولت کارتر در تحریک صدام به تجاوز به خاک ایران است. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد تازه منتشر شده دفتر تاریخ نگاری وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۲۰ تلاش دارد تا این ابهام را برطرف سازد. در دیدگاه نظری، عملکرد دولت کارتر در قبال جمهوری اسلامی را می‌توان بخشی از چارچوب کلان سیاست خارجی آمریکا دانست که مستلزم حفظ امپراتوری کشورهای پیرو و مدیریت دشمنان (یعنی کشورهایی که به صورت نظام مند مستقل از آمریکا عمل می‌کنند) از طریق ابزارهای خصمانه با هدف سرنگونی آنان است. جمهوری اسلامی با خروج از رابطه حامی-پیرو و با اتخاذ رویه استقلال نظام مند نسبت به آمریکا، هدف اقدامات خصمانه دولت کارتر از جمله تجاوز نظامی قرار گرفت. طبق اسناد مورد بررسی، دولت کارتر نه تنها برای حمله به ایران به صدام چراغ سبز نشان داد، بلکه فعالانه به دنبال تحریک صدام برای انجام چنین تجاوزی بود. بر اساس این اسناد، موضوع عملیات نظامی علیه ایران توسط برژینسکی حداقل نه ماه قبل از حمله رژیم بعث عراق به ایران مطرح شد. همچنین اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا نشان‌گر خطای محاسباتی دولت کارتر در تحریک صدام به تجاوز به خاک ایران است چرا که این اسناد نمایان‌گر آن است که کارتر و دولت وی نظام نو پای جمهوری اسلامی را ضعیف‌تر از آن می‌دانستند که توان مقاومت در جنگی تمام عیار داشته باشد. محاسبات آمریکا و دیگر حامیان صدام بر این امر دایر گشته بود که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند بیش از چند ماه در مقابل فشار همه‌جانبه نظامی دوام آورد و جنگ با فروپاشی جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت. واقعیت اما بسی متفاوت بود، امری که تنها با نظریه دفاع مقدس قابل فهم می‌باشد.

واژگان اصلی: دفاع مقدس، جنگ تحمیلی، آمریکا، دولت کارتر، نظریه چراغ سبز، تحریک صدام، اسناد وزارت خارجه آمریکا.

f.izadi@ut.ac.ir

۱. دانشیار مطالعات آمریکا دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* این مقاله مستخرج از پروژه پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی است و از حمایت مادی و معنوی آن برخوردار شده است.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ عصر جدیدی را در سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا به وجود آورد. انقلاب اسلامی بسیاری از نظریه‌پردازان و کارگزاران سیاسی دنیا و به خصوص آمریکا را در شوک فرو برده بود. در آمریکا اما این ناباوری رنگ و بوی دیگری داشت. روزنامه واشنگتن پست با عنوان کردن سؤال "Who lost Iran?" از نخبگان سیاسی آمریکایی دعوت کرد تا با ارائه یادداشت‌هایی به این پرسش پاسخ دهند که «چه کسی ایران را از دست داد؟». این سؤال کلیدی بیانگر واقعییتی است که در دوران پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد در ایران ظهور کرد: شکل‌گیری دولتی دست‌نشانده به سرکردگی محمد رضا پهلوی. ایران که تا سال ۱۳۵۷ یکی از دو ستون سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد، نزدیک به ۲۵ سال در عمل حافظ منافع آمریکا در این منطقه بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از دشمنان ایالات متحده شناخته شد. یکی از پرچالش‌ترین بحث‌ها پیرامون رفتار دولت کارتر در قبال جمهوری اسلامی مسئله تحریک رژیم بعث عراق به تجاوز به خاک ایران است. آیا آن‌طور که حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) معتقد بودند دست‌های آمریکا از آستین رژیم بعث عراق بیرون زده بود و یا آمریکایی‌ها به صورت فرصت‌طلبانه از اقدام متجاوزانه صدام برای مبارزه با پیشروی انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا استفاده کردند؟ امام خمینی (رحمه الله علیه) در پیامی رادیو-تلویزیونی به ملت ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ پس از تجاوز رژیم بعث عراق به خاک ایران به وضوح فرمودند: "این صدام حسین است که به واسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده است" (امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۵۹)، مسئله‌ای که دولتمردان آمریکایی همواره انکار می‌کردند.

دفتر تاریخ‌نگاری^۱ وزارت خارجه آمریکا جلد یازدهم سری کتاب‌های روابط خارجی ایالات متحده را در نوامبر سال ۲۰۲۰ با عنوان *ایران: بحران گروگان‌گیری، نوامبر ۱۹۷۹ تا سپتامبر ۱۹۸۰* منتشر کرد که روشن‌گر زوایای پنهان موضوع چراغ سبز آمریکا به بغداد برای حمله به ایران و چرایی این اقدام می‌باشد. پژوهش حاضر که از نظر روشی در زمره تحقیقات تاریخی توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد با استفاده از این اسناد و مدارک به عنوان منابع اولیه در کنار منابع ثانویه موجود در قالب کتب، مقالات و دیگر آثار به بررسی مسئله تحریک صدام به جنگ توسط دولت کارتر،

¹ Office of the Historian

² Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980

چرایی و چگونگی آن می‌پردازد. برای نیل به این هدف، از رویکرد پژوهش موردی بهره برده شده است. پژوهش موردی، مطالعه متمرکز بر یک مورد تنها و یا موضوع خاص است که برای روشن کردن یک مسئله یا پرسش مشخص، به منزله مصداقی از یک رویداد یا پدیده به کار می‌رود. از آن‌رو که پژوهشگران مایل‌اند از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی پیچیده فهمی پرمعنا و کل‌نگر داشته باشند، در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی به‌طور گسترده از پژوهش‌های موردی استفاده می‌شود. هدف واکاوی معانی، مقاصد و انگیزه‌های کنشگران مختلف مورد مطالعه است (Gerring, 2017).
 یین (Yin, 2009) می‌گوید هنگامی که پژوهشگر به پرسش‌های «چگونه» و «چرا» علاقه‌مند باشد، هنگامی که وی کنترل محدودی بر رویدادهای تحت بررسی داشته باشد، و نیز هنگامی که تمرکز، بر پدیده‌های کنونی زندگی واقعی باشد، پژوهش‌های موردی روش مطلوب برای تحلیل است. از نقاط قوت پژوهش‌های موردی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- پژوهشگر می‌تواند پرسش خاص خود را در عمق زیادی مورد کاوش قرار دهد؛ ۲- می‌تواند زمینه و بافتی را که مورد در احاطه آن است، به گونه‌ای همه‌جانبه بررسی کند؛ ۳- می‌تواند مورد را چندبعدی و کل‌نگرانه بررسی کند؛ و ۴- می‌تواند مورد را جدا از مورد‌های دیگر بررسی کند.

چارچوب نظری بحث

در نگاه نظری، حمایت آمریکا از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی و تلاش برای ساماندهی تحرکات بین‌المللی علیه ایران را می‌توان بخشی از چارچوب کلان سیاست خارجی آمریکا دانست. بر اساس یافته‌های سیلوان و مجسکی (Sylvan and Majeski, 2009)، مطالعه روابط خارجی آمریکا در بیش از صد سال گذشته نشان می‌دهد هدف کلان سیاست خارجی آمریکا ایجاد شبکه‌ای از دولت‌های دست‌نشانده و وابسته بوده است به گونه‌ای که این شبکه در واقع نوع خاصی از سلطه یا آنچه آنان «امپراتوری دولت‌های پیرو»^۱ می‌نامند را متبلور می‌کند. در این نظام حامی-پیرو، آمریکا هر دولتی را که به صورت نظام‌مند در سیاست داخلی و خارجی مستقل از آن عمل کند دشمن قلمداد می‌کند (Sylvan and Majeski, 2009: 177). بنابراین آنچه در همه ادوار سیاسی آمریکا استمرار یافته است تلاش برای به دست آوردن و حفظ تعداد بیشتری از کشورهای پیرو و همچنین خصومت علیه کشورهای دشمن آمریکا بوده است (Sylvan and

¹ An empire of clients

1 (Majeski, 2009). در حالی که قدرت‌های پیشین استعماری نظیر انگلیس و فرانسه نیز در حال حاضر شبکه‌ای از کشورهای پیرو را تحت سلطه خود دارند، این شبکه‌ها معمولاً در مرتبه‌ای پایین‌تر از امپراتوری کشورهای پیرو آمریکا قرار می‌گیرند و از این لحاظ می‌توان آن‌ها را نیز درون امپراتوری دولت‌های پیرو آمریکا فرض کرد (Sylvan and Majeski, 2009: 32).

در چنین رابطه‌ای (clientilism) که می‌توان آن را رابطه‌ای مبتنی بر دست‌نشانندگی خواند، دولت پیرو ملزم به حفظ منافع کشور حامی است و در عوض، کشور حامی تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای دست‌نشانندگی^۱ از جمله دخالت‌های اقتصادی، امنیتی، نظامی و سیاسی ثبات سیاسی را در کشور پیرو حفظ کند. به عبارتی، کشور حامی می‌کوشد طول عمر سیاسی دولت مورد حمایت خود را دوام بخشد. زمانی که شورش، جنبش و یا انقلابی دولت پیرو را تهدید کند، کشور حامی از همه ابزارهای مورد نیاز برای فرونشاندن این ناآرامی‌ها استفاده می‌کند. برای مثال می‌توان به کمک‌های اقتصادی اضطراری، ابزارهای مورد نیاز برای سرکوب شورش‌ها و حتی مداخله نظامی اشاره کرد. به گفته گازیوروسکی، مداخله همه‌جانبه در امور داخلی کشور پیرو برای تداوم رابطه دست‌نشانندگی ضروری است (Gasiorowski, 1991: 18). وی از جمله این مداخلات به امور زیر اشاره می‌کند:

- مداخله نظامی آشکار
- یاری آشکار و پنهان به سازمان‌های خاص مانند اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، و مطبوعات
- عملیات پنهان سیاسی از جمله پروپاگاندا (عملیات روانی)، ترور و کودتا (Gasiorowski, 1991: 19-18).

هدف از مداخله در امور داخلی کشور پیرو، اثرگذاری بر سیاست داخلی آن به وسیله تضعیف گروه‌های مخالف و تقویت گروه‌های موافق حکومت پیرو در راستای منافع کشور حامی است. با افزایش قدرت سرکوبگری حکومت پیرو و با استفاده از حمایت کشور حامی، نوع منحصر به فردی از استبداد یعنی استبداد وابسته شکل می‌گیرد. در عین حال در درازمدت این خودکامگی می‌تواند منجر به بی‌ثباتی سیاسی و حتی انقلاب شود. تردیدی نیست که رابطه دست‌نشانندگی با مردم‌سالاری سنخیتی ندارد. همانطور که پیشتر گفته شد، از آنجا که گسترش شبکه دولت‌های

¹ Clidency tools

دست‌نشانده یکی از خصوصیات بارز سیاست خارجی آمریکا در صد سال گذشته بوده است، کاملاً قابل درک است چرا آمریکا به طور تاریخی از کشورهای دیکتاتور بسیاری حمایت کرده است. آنچه در اینجا حائز اهمیت است نگاه کاملاً ابرازی آمریکا به این کشورهاست.

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، آمریکا حکومت پهلوی را به یکی از مهمترین دولت‌های دست‌نشانده خود تبدیل کرد. به جرأت می‌توان گفت ایران به عنوان یکی از ستون‌های حافظ منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا عمل می‌کرد و آمریکا در راستای این مسئله از هیچ دخالتی در امور ایران فروگذار نمی‌کرد. البته در تمام این موارد سعی بر این بود که نقش آمریکا تا حد ممکن پنهان یا غیر مستقیم باقی بماند. با توجه به وضعیت ایران در سالهای بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی برون‌رفت از نظام حامی-پیرو به واسطه سرنگون کردن دولتی دست‌نشانده در ایران بود. آنچه در انقلاب اسلامی رخ داد، صرفاً سرنگونی سلطنتی مستبد نبود، بلکه سرنگونی نظامی مبتنی بر استبداد وابسته به آمریکا بود. امام خمینی (رحمه الله علیه) (۱۳۶۷) در پیامی پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ در این رابطه می‌فرماید: «و امروز، همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت-الحمایگی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند.» ایشان همچنین می‌فرمایند: «چه شیرینی‌ای بالاتر از اینکه ملت ایران سقوط ارکان و کنگره‌های نظام ستم‌شاهی را نظاره کرده است و شیشه حیات آمریکا را در این کشور شکسته است.» ایران دیگر نمی‌خواست «ارابه سیاست آمریکا یا شوروی را بکشد».

اهمیت نهضت امام خمینی (رحمه الله علیه) در آن بود که نظم جهانی با محوریت ایده غرب به طور کلی و آمریکا به طور خاص به عنوان منظومه فرهنگی-سیاسی برتر که در صدد اثرگذاری بر همه آنچه دیگری شمرده می‌شود بود را به چالش کشید. به گفته سلمان سعید، «تنها امام خمینی بود که نقش گفتمان غربی به عنوان تراز پیشرفت جهانی را متزلزل کرد.» (Sayyid, 2014: 113-114). در مقاله-ای با عنوان امام «خمینی (رحمه الله علیه) و استعمارزدایی از سیاست»، سلمان سعید در این رابطه می‌نویسد: «انقلاب‌های بزرگ تنها حوادثی محلی که در آن یک نظام حاکم با نظامی دیگر جایگزین شود نیستند؛ آن‌ها تبعاتی برای مشروعیت نظام بین‌الملل دارند. سقوط تخت طاووس تنها پایان یک سلطنت مطلقه نبود؛ بلکه نشان‌های از شکست دیدگاهی از جهان بود که در آن جهانی بودن درون ظرف غربی بودن معنا می‌یافت. اهمیت [امام] خمینی (رحمه الله علیه) تنها در رهبری نیروهای ضد پهلوی نبود، بلکه همچنین

در هدایت پیکربندی جدیدی از دولت و جامعه بود که از شالوده انقلاب اسلامی برخاست» (Sayyid, 2014: 288).

طبق یافته‌های سیلوان و مجسکی، تاریخ روابط خارجی آمریکا نشان می‌دهد این کشور در واکنش به خروج دولتی پیرو از رابطه دست نشانده‌گی، رابطه‌ای خصمانه را آغاز می‌کند. آمریکا کشورهایی را به عنوان دشمن قلمداد می‌کند که «به طور نظام‌مند انتخاب می‌کنند در موضوعات اصلی سیاسی-اقتصادی در سیاست خارجی و داخلی نسبت به ایالات متحده متفاوت باشند» (Sylvan and Majeski, 2009: 176). بنا بر این تعریف، جمهوری اسلامی واضح‌ترین مورد کشور دشمن از دید آمریکاست.

در طول سال‌ها، دولت‌های مختلف آمریکا نهادها و ابزارهای پنهان و آشکار سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی متعددی برای مدیریت و در نهایت براندازی کشورهای دشمن ایجاد کرده‌اند. برخی ابزارهای غیر نظامی مورد استفاده در شرایط عادی^۱ عبارتند از امتناع از به رسمیت شناختن دیپلماتیک، تحریم اقتصادی، مخالفت با اعطای وام‌های چندجانبه، جلوگیری از تردد شهروندان کشور دشمن، اعطای پناهندگی به مهاجران از کشور دشمن، حمایت از رهبران اپوزیسیون، تبلیغات برون‌مرزی و عملیات روانی، متهم کردن کشور دشمن به نقض هنجارهای اساسی (مانند حقوق بشر). در برخی شرایط آمریکا علاوه بر استفاده از ابزارهای روتین خصمانه، به مداخله‌های خصمانه^۲ روی می‌آورد. از ابزارهای نظامی مورد استفاده آمریکا می‌توان به کودتا، تلاش برای محدود کردن انتقال سلاح و فناوری‌های نظامی، کمک به نیروهای مخالف مسلح داخلی، جنگ نظامی تمام عیار، حملات پایدار و نامتقارن، عملیات جنگی در کنار نیروهای شورشی محلی، عملیات ترور، و در نهایت اشغال نظامی. (Sylvan and Majeski, 2009).

البته آمریکا در راستای مدیریت کشورهای دشمن گاه از ابزارهای تعاملی مانند مذاکره نیز سود می‌جوید. آنچه مهم است آن‌که «تنها توافقات موقت با آن‌ها امکان‌پذیر است و روابط معمول شامل میزان قابل توجهی از بی‌اعتمادی و شاید وسواس است» (Sylvan and Majeski, 2009: 177). «اگر کشور دشمنی در موضوعی خاص که محل اختلاف نظر با آمریکاست وارد توافقی با ایالات متحده شود، این معمولاً در واشنگتن به عنوان نشانه‌ای از ثمره سیاست خود تلقی

¹ Routine hostile activities

² Hostile interventions

می‌شود و از این رو زمینه برای ادامه یا حتی تشدید بیشتر انواع فشارها به حساب می‌آید، البته به جز موارد مندرج در توافق» (Sylvan and Majeski, 2009: 180). این بدان معناست که در موارد متعددی که واشنگتن با جمهوری اسلامی وارد تعامل شده، این کار با نگاهی کاملاً ابزاری و در راستای مدیریت کشوری دشمن و نه به عنوان تعاملی برابر و بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک صورت گرفته است.

با این چارچوب نظری، تحریک صدام برای تجاوز به خاک ایران و حمایت آمریکا از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی را می‌توان در راستای مدیریت روابط خصمانه با ایران قلمداد کرد که به واسطه انقلاب اسلامی از رابطه دست‌نشاندهی با آمریکا خارج شده و سیاست‌های داخلی و خارجی کاملاً مستقل از آمریکا اتخاذ کرده است. نکته قابل ذکر دیگر این‌که طبق این نظریه، کشورهای اروپایی نظیر انگلیس و فرانسه نیز که فاقد استقلال در حوزه سیاست خارجی هستند، به نوعی پیرو آمریکا قلمداد می‌شوند. استفاده آمریکا از سازمان‌های بین‌المللی نیز به عنوان ابزاری برای خصومت علیه کشورهای مستقل در این نظریه مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در طول جنگ تحمیلی، آمریکا اقدامات بی‌ثبات‌کننده رژیم بعث عراق را به عنوان ابزاری برای نیل به هدف اصلی خود که همان متوقف کردن انقلاب نوظهور اسلامی و تسلط بر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است می‌نگرست. برخی مورخین تاریخ نظامی آمریکا، حضور آمریکا در جنگ تحمیلی را سرآغاز جنگی چهل‌ساله برای تسلط بر منطقه جنوب غرب آسیا می‌دانند، جنگی که همچنان در جریان است. اندرو بسویچ، یکی از تاریخ‌نگاران جنگ آمریکایی، جنگ تحمیلی را اولین جنگ خلیج فارس آمریکا می‌نامد (Bacevich, 2016). دلیل اقدام آمریکا به تحریک صدام برای تجاوز به خاک ایران و همراهی و حمایت از تهاجم هشت‌ساله وی و تلاش برای ایجاد جبهه‌ای گسترده علیه ایران در سطح بین‌المللی را می‌توان در خروج ایران از رابطه دست‌نشاندهی با آمریکا و آغاز عصر جدیدی در عالم بر مبنای یک نهضت بزرگ دینی دانست.

چراغ سبز آمریکا و تحریک صدام به جنگ

حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) معتقد بودند که دست‌های آمریکا از آستین رژیم بعث عراق بیرون زده است. در مطالعات آکادمیک در رابطه با جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران نیز معمولاً به این موضوع اشاره می‌شود که آمریکا یا صدام را به شروع جنگ تشویق و یا دست‌کم از اقدام رژیم بعث

عراق در حمله به ایران چشم‌پوشی کرده است. از آن‌جمله می‌توان به کارشناسان روس اشاره کرد که معتقد بودند آمریکا به نوعی این ستیزه را هدایت می‌کند. (Takeyh, 2010: 367). این ایده که کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، صدام حسین را برای حمله به ایران تشویق یا اقدام او را تأیید کرده است، در گفت‌وگوهای سیاسی ایران بارز است. در واقع، دیدگاه چراغ سبز آمریکا به یک ایده محوری در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران تبدیل شده است. گروهی از کارشناسان بر این عقیده‌اند که آمریکا صدام را به حمله به ایران تشویق کرده است تا با حمله به این کشور، تهران را بر سر موضوع گروگان‌ها تنبیه کند و موجب آزادی گروگان‌ها شود. دیلیپ هیرو^۱ نویسنده کتاب «طولانی‌ترین جنگ^۲» معتقد است «دولت کارتر با بزرگ‌نمایی ضعف نظامی ایران، صدام را به حمله به ایران ترغیب کرد تا از این طریق و در آستانه انتخابات آمریکا، گروگان‌ها آزاد شوند و با توجه به پیش‌بینی سازمان‌های جاسوسی آمریکا مبنی بر اینکه زرادخانه تسلیحاتی ایران که بیشتر بر قطعات یدکی آمریکایی وابسته است ظرف سه هفته به پایان خواهد رسید، ایران به ناچار به پرتاگون روی خواهد آورد و به ازای دریافت قطعات مورد نیاز، گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد» (Hiro, 1991: 71).

ساسان فیاض‌منش در کتاب روابط آمریکا - ایران^۳ به این موضوع اشاره می‌کند که واشنگتن به صدام برای حمله به ایران چراغ سبز نشان داده است تا بتواند حکومت ایران را تضعیف کند و در نهایت گروگان‌ها را آزاد کند (Fayazmanesh, 2008). هسته اصلی نظریه چراغ سبز این است که آمریکا صدام را برای حمله به ایران تشویق کرده است تا آمریکا بتواند دست برتر را در مواجهه خود با ایران داشته باشد. برخی معتقدند دولت کارتر به دلیل بی‌توجهی ایران به درخواست‌های آمریکا برای آزاد کردن گروگان‌ها، به دنبال تنبیه ایران بود و شروع جنگ را مقدمه‌ای برای سرنگونی حکومت انقلابی ایران می‌دانست (Yazdani and Hussain, 2006: 271).

چگونگی ترغیب صدام به شروع جنگ از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از نویسندگان معتقدند واشنگتن اطلاعات تحریف شده و دستکاری شده را در اختیار رژیم بعث عراق قرار می‌داد؛ اطلاعاتی که نشان می‌دادند نیروهای مسلح ایران نمی‌توانند در برابر حمله‌های رژیم بعث عراق مقاومت کنند (Hitchens, 2003: 51). برخی دیگر نیز به این موضوع اشاره می‌کنند که مقام‌های آمریکایی نشست‌های محرمانه‌ای را با صدام و سایر عراقی‌ها

1 . Dilip Hiro

2 . The Longest War

3 . US - Iran Relations

داشتند. به‌عنوان مثال، کنت تیمرمن^۱ معتقد است جزئیات طرح حمله به ایران در یک نشست محرمانه میان صدام و زیگنیو برژینسکی^۲ مشاور امنیت ملی کارتر در جولای ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹) در امان بحث و نهایی شده است. طبق گزارش نیویورک تایمز و البته روایت ایرانی‌ها، برژینسکی در هفته نخست جولای ۱۹۸۰ (اواسط تیر ماه) به امان رفته بود تا با رهبر رژیم بعث عراق دیدار کند. بر اساس گزارش تایمز، هدف اصلی بحث در مورد راه‌های هماهنگی فعالیت‌های رژیم بعث عراق و آمریکا برای مقابله با سیاست‌های ایران بود. می‌توان گفت که چنین دیداری معادل مشورت برای جنگ بود (Timmerman, 1991: 76). ابوریش^۳ نیز می‌گوید این نشست ممکن است انجام نشده باشد، اما معتقد است چنین پیامی از طریق عوامل سازمان سیا در اردن و یا کشورهای دیگر به عراق منتقل شده است (Aburish, 2000: 188). فیاض منش هم از زاویه‌ای دیگر به بحث می‌پردازد و آن هم اینکه بیانه‌های عمومی ایالات متحده و برگزاری نشست با تبعیدی‌های ایرانی موجب تشویق صدام برای حمله به ایران شده است (Fayazmanesh, 2008: 22).

البته برژینسکی از طرح این دعوی به خصوص توسط تیمرمن به شدت برآشفته و در نامه‌ای به روزنامه وال استریت ژورنال در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۱ همه اتهامات علیه دولت کارتر مبنی بر این که «به هر نحوی چه مستقیم یا غیر مستقیم عراق را تشویق به انجام ماجراجویی نظامی علیه ایران» کرده باشد را انکار کرد (نقل قول در Emery, 2013: 174). امری نظر برژینسکی را می‌پذیرد و عنوان می‌کند، «به نظر، غیر قابل تصور می‌رسد که کارتر در یک سال انتخاباتی اقداماتی را انجام دهد که باعث بی‌ثباتی بیشتر خلیج فارس شود و توجه‌ها را از مداخله شوروی در افغانستان منحرف کند و همزمان هم جان گروگان‌ها را به خطر اندازد و هم قیمت نفت را افزایش دهد» (Emery, 2013: 175).

به رغم این تشکیک‌ها در مسئله چراغ سبز آمریکا به صدام، به عقیده کارشناسان موافق نظریه چراغ سبز، مقام‌های آمریکایی به جنگ احتمالی رژیم بعث عراق علیه ایران به عنوان فرصتی برای حل و فصل بحران تسخیر لانه جاسوسی می‌نگریستند. اگرچه جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا دو روز پس از آغاز جنگ احتمالی رژیم بعث عراق علیه ایران در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ به‌طور علنی اعلام کرد در جنگ مداخله نخواهد کرد و در این جنگ موضع بی‌طرفی در پیش خواهد گرفت،

¹ Kenneth Timmerman

² Zbigniew Brzezinski

³ Aburish

درست شش روز پس از حمله رژیم بعث عراق چهار آواکس و چند صد پرسنل نظامی به عربستان اعزام کرد (Dessouki, 1981: 110). ایران چنین اقدامی را گامی دیگر از سوی آمریکا برای حمایت از رژیم بعث عراق می‌دانست. چند روز پس از شروع جنگ هم اعلام شد هواپیماهای عراقی از سوی آواکس‌های نیروی هوایی آمریکا حمایت الکترونیک می‌شدند (Falk, 1980: 398). همچنین گفته می‌شود ویلیام جی کیسی^۱ رئیس سازمان سیا در اوایل دهه ۱۹۸۰ برای برگزاری نشست‌های مخفیانه با همتای عراقی خود برزان^۲ برادر ناتنی صدام به بغداد سفر کرده بود (Hersh, 1992). گزارش‌ها نشان می‌دهد ایالات متحده در دوره جیمی کارتر به دنبال تقویت همکاری‌ها با رژیم بعث عراق بوده است (Entessar, 1984: 45).

نحوه رفتار دولت کارتر پس از شروع حمله رژیم بعث عراق به ایران مورد توجه کارشناسان معتقد به نظریه چراغ سبز قرار گرفته است. همچنان که گری سیک دستیار ارشد برژینسکی در امور خلیج فارس می‌گوید، «زبیگ^۳ به هیچ عنوان این حقیقت را مخفی نمی‌کرد که او حمله عراق را یک تحول مثبت می‌داند؛ تحولی که می‌تواند فشار بر ایران را برای آزادسازی گروگان‌ها بیشتر کند» (Brands, 2012: 323). کارتر و مشاوران او تصور می‌کردند شروع جنگ موجب نیاز ایران به دسترسی به قطعات یدکی آمریکایی خواهد شد؛ زیرا بخش عمده‌ای از تجهیزات نظامی ایران وابسته به فناوری آمریکایی بود. انتظار این بود که این امر موجب انعطاف ایران برای آزادسازی گروگان‌ها شود (Hiro, 1991: 237).

آنچه مسئله چراغ سبز آمریکا به صدام را محتمل‌تر می‌کند ناکافی بودن دلایل مطرح شده در مطالعات آکادمیک در رابطه با دلایل صدام برای شروع جنگ علیه ایران است. برخی کارشناسان تصمیم رژیم بعث عراق برای حمله به ایران را تلفیقی از ادراک تهدید و فرصت همزمان می‌دانند که سه هدف سیاسی را برای رژیم بعث به وجود می‌آورد. این اهداف در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کرد و شامل این موارد می‌شد: نخست، مقابله با نفوذ نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی در ایران که می‌توانست به واسطه بیداری اسلامی کشورهای عربی و نیز عراق را بی‌ثبات کند (Brands, 2011)؛ دوم، کنار گذاشتن پیمان ۱۹۷۵ و تحمیل مجدد حاکمیت کامل بر اروندرود (Haines and Fox, 2014)؛ و

¹ William J. Casey

² Barzan

³ Zbig

سوم، کسب پیروزی در برابر فارس‌ها تا از این طریق بتواند گرایش‌های عظمت‌طلبانه شخصی صدام را اثبات و شایستگی جایگزینی رژیم بعث عراق بجای مصر به‌عنوان رهبر جهان عرب را مطرح کند (Bucknam and Esquivel, 2001; Szczepanski, 2019). البته این دلایل را می‌توان دلایل لازم و نه کافی تصمیم رژیم بعث عراق به شروع جنگ با ایران دانست. شاید یکی از کلیدی‌ترین دلایل اقدام صدام به شروع جنگ، موضوع چراغ سبز آمریکا به رژیم بعث عراق برای حمله به ایران باشد، امری که بیان‌گر چرایی عدم واکنش صدام از پیامدهای تجاوز به خاک ایران است.

تقویت نظریه چراغ سبز بر اساس اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا

با همه شواهدی که تاکنون در رابطه با مسئله چراغ سبز آمریکا به صدام مطرح شده، پرداختن به این مسئله از منظر اسناد و مدارک تازه منتشر شده آمریکا می‌تواند تردیدها و تشکیک‌ها پیرامون این نظریه را برطرف سازد. یکی از کلیدی‌ترین سؤالات در این رابطه چرایی اقدام دولت کارتر به ترغیب صدام برای حمله به ایران است. آیا آن‌طور که تا کنون مطرح شده هدف فراهم کردن شرایطی برای آزادسازی کارکنان سفارت آمریکا در ایران بود و یا هدفی فراتر از این مسئله مورد نظر بوده است؟ بررسی اسناد مرتبط با عملیات مخفی^۱ علیه جمهوری اسلامی در زمان کارتر نشان می‌دهد پیش از حمله رژیم بعث عراق به ایران، آمریکا به دنبال یافتن راهی برای بی‌ثبات‌سازی ایران با هدف براندازی بوده است. این بدان معناست که اقدامات آمریکا در ماه‌های پس از تسخیر لانه جاسوسی بسیار فراتر از تلاش برای حل و فصل مسئله آزادسازی کارکنان سفارت آمریکا بود. به عنوان نمونه در گزارش جلسه کمیته هماهنگی ویژه اطلاعات^۲ که در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۹ آذر ۱۳۵۸) برگزار شده بود، کارتر به کنگره اعلام می‌کند که انجام عملیات پنهان توسط سازمان سیا در ایران ضروری است. در این گزارش، متن «یافته‌های ریاست جمهوری»^۳ به شرح زیر درج شده است: «طبق یافته من [کارتر] عملیات زیر در یک کشور خارجی برای امنیت ملی ایالات متحده مهم است و لذا به رئیس آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) و یا نماینده وی دستور می‌دهم تا این یافته را به کمیته‌های مربوطه در کنگره طبق ماده ۶۶۲ گزارش دهد و در صورت لزوم جلسات توجیهی ارائه دهد.» کشور مورد نظر ایران و عملیات مربوطه به شرح زیر

¹ Covert action

² Special Coordination Committee (Intelligence)

³ Presidential findings

است: «انجام عملیات تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی^۱ برای کمک کردن به استقرار یک رژیم مسئول دموکراتیک در ایران. برقراری تماس با رهبران اپوزیسیون ایرانی و دولت‌های علاقمند با هدف ترغیب تعاملاتی که بتواند به ایجاد جبهه گسترده غرب‌گرا^۲ و قادر به تشکیل یک دولت جایگزین منجر شود» (FRUS XI, 2020: Document 110)

از زمان تأسیس سیا در سال ۱۹۴۷ و محول شدن انجام عملیات مخفی بین‌المللی به آن، نظارت اجرایی بر این‌گونه اقدامات توسط مجموعه‌ای از کمیته‌های فرعی شورای امنیت ملی آمریکا صورت می‌گیرد. این کمیته‌ها به دستور رؤسای مختلف جمهور و با نامه‌های متفاوت ایجاد شده‌اند. در زمان دولت کارتر، وی نام نهاد ناظر بر عملیات مخفی سیا را به کمیته هماهنگی ویژه اطلاعات تغییر داد. این کمیته متشکل از مشاور امنیت ملی رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و دفاع، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا و رئیس آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) به عبارتی زیگنیو برژینسکی، سایروس ونس، هرولد براون، دیوید سی جونز و استنسفیلد تورنر بود. «در ایالات متحده، یافته‌های ریاست جمهوری، که به طور رسمی به عنوان یادداشت اطلاع رسانی شناخته می‌شود، دستورالعمل ریاست جمهوری است که طبق قانون برای توجیه شروع عملیات مخفی توسط آژانس اطلاعات مرکزی (CIA) به کمیته‌های خاص کنگره تحویل داده می‌شود.» (Presidential findings, Wikipedia)

بر اساس گزارش مذکور، «در پیش نویس اصلی این یافته آمده است: "انجام عملیات تبلیغاتی و اقدامات سیاسی و اقتصادی برای حمایت از مخالفت با رژیم رادیکال [امام] خمینی (رحمه الله علیه)." کارتر متن را خط زده و در بالای آن نوشته است: "انجام عملیات تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی برای کمک کردن به استقرار یک رژیم مسئول و دموکراتیک در ایران." علاوه بر این در گزارش آمده است «همه توافق کردند که این یافته حاکی از آن نیست که ما انتظار داریم رژیم [امام] خمینی (رحمه الله علیه) بتواند به "یک رژیم مسئول و دموکراتیک" تبدیل شود.» بنابراین کاملاً واضح است که دولت کارتر در حال ساماندهی حرکت‌های براندازانه علیه جمهوری اسلامی بود، اعم از حرکت‌هایی که می‌بایست توسط اپوزیسیون ایرانی اجرا شود و حرکت‌هایی که باید توسط «دولت‌های علاقمند» پیاده گردد. نکته حائز اهمیت آن‌که آمریکا به صورت فعال پیگیر براندازی جمهوری اسلامی با استفاده از بازیگران مختلف از جمله دولت‌های معاند بود. مسلماً به علت از دست رفتن سفارت

1 Propaganda and political and economic action operations

2 A broad, pro-Western front

آمریکا در تسخیر لانه جاسوسی، پروژه براندازی با چالش مواجه بوده است.

بر اساس دیگر اسناد دیپلماتیک ایالات متحده، در هفته‌های منتهی به حمله رژیم بعث عراق، رفت و آمدهای متعددی از سوی مخالفین جمهوری اسلامی میان عراق و آمریکا صورت گرفته است. در یکی از این اسناد به تاریخ ۶ اوت ۱۹۸۰ (۱۵ مرداد ۱۳۵۹) یعنی حدود یک ماه و نیم پیش از آغاز جنگ در گزارش ملاقات ویلیام جی میلر، از مقامات وقت وزارت خارجه آمریکا، با فردی به نام مستوفی معروف به شهپر آمده است: «وی گفت بختیار، اویسی، ژنرال جم، نزیه، دولت عربستان و تا حدی دولت عراق به دنبال تأیید و کمک ایالات متحده هستند» (FRUS XI, 2020: Document 336). در این سند به قابلیت‌های گزینه نظامی علیه ایران پرداخته شده است.

با توجه به برخی دیگر از اسناد موجود، یکی از کانال‌های اطلاعاتی آمریکا در رابطه با تحرکات رژیم بعث عراق علیه ایران ژنرال غلامعلی اویسی بوده است. برای مثال در یادداشت هشدارآمیزی از طرف رئیس سیا برای شورای امنیت ملی آمریکا ذکر شده است که پنج روز پیش از حمله رژیم بعث عراق به ایران، سیا گزارش‌هایی درباره تحرکات نیروهای عراقی و تجاوز به خاک ایران دریافت کرده است که «به عقیده تحلیلگران نمایانگر یک تغییر کیفی است که خطر تشدید درگیری‌ها به سمتی غیرقابل کنترل را افزایش می‌دهد.» منبع این اطلاعات جدید ژنرال اویسی معرفی شده است که به تازگی از عراق وارد آمریکا شده بود (Alert Memorandum, 1980). این اسناد این احتمال را تقویت می‌کند که وی یکی از کانال‌های ارتباطی میان سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و دولت رژیم بعث عراق بوده است. همچنین بر اساس این سند، آمریکا از حمله رژیم بعث عراق به ایران غافلگیر نشده بود.

این سؤال مطرح است که از چه زمانی دولت کارتر به این نتیجه رسید که باید اقدامات نظامی با هدف براندازی جمهوری اسلامی انجام گیرد. درست یک روز بعد از جلسه هماهنگی ویژه یعنی در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۳۰ آذر ۱۳۵۸)، کارتر به همراه معاونش والتر ماندیل، وزیر خارجه سایروس ونس، وزیر دفاع هرولد براون، مشاور امنیت ملی خود زیگنیو برژینسکی و سه مشاور دیگرش همیلتون جوردن، هدلی دونووان و لوید کاتلر در جلسه صبحان‌های که از ساعت ۷:۳۰ تا ۹:۰۹ به طول انجامید در مورد اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی صحبت کردند. این مسئله در یادداشتی که برژینسکی در همان روز برای کارتر نوشته ذکر شده است. برژینسکی در این یادداشت تأکید می‌کند تنها گزینه مؤثر برای تغییر تحولات ایران گزینه نظامی با هدف براندازی

جمهوری اسلامی است. وی معتقد است آزادسازی کارکنان سفارت نیز با نیل به این هدف سیاسی قابل تحقق است. در این یادداشت آمده است: «به احتمال قوی [امام] خمینی (رحمه الله علیه) تحت تأثیر فشارهای اقتصادی قرار نخواهد گرفت، در این صورت اقدام نظامی که صرفاً تقویت‌کننده فشار اقتصادی باشد (محاصره‌ی دریایی بندرها یا مین‌گذاری) نیز، وی را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. در این بین چنین اقدامی می‌تواند واکنش‌های گسترده بین‌المللی را علیه ما برانگیزد و بنابراین خود-نقض غرض خواهد بود.» برژینسکی ادامه می‌دهد: «به همین دلیل، ما باید اقدامات نظامی را که منجر به سقوط وی شود، در نظر بگیریم و در نتیجه آزادی‌گروگان‌ها را نتیجه پیامد دستیابی به هدف دیگر یعنی سقوط او قرار دهیم» (FRUS XI, 2020: Document 112).

بنابراین، مسئله عملیات نظامی علیه ایران حداقل ۹ ماه پیش از حمله رژیم بعث عراق به ایران از طرف برژینسکی مطرح شده و مورد تأیید کارتر قرار گرفته است. در ادامه این یادداشت برژینسکی خاطر نشان می‌کند «من یک گروه بسیار کوچک و منسجم تشکیل داده‌ام تا ببینم آیا به نوعی می‌توان اقدامات سیاسی پنهانی را به منظور ایجاد جایگزینی برای [امام] خمینی (رحمه الله علیه) با مجموعه‌ای از اقدامات نظامی که در این امر نقش دارند، ایجاد کرد یا خیر. به عبارت دیگر، گزینه‌های نظامی ما در درجه اول تنبیهی نیستند و همچنین برای استفاده از اهرم اقتصادی طراحی نشده‌اند بلکه به طرز آگاهانه‌تر و حساب‌شده‌تری برای دستیابی به یک هدف سیاسی طراحی می‌شوند.» بر اساس این سند، کارتر در پایین یادداشت برژینسکی نوشت: «ما باید همه مواردی را که [امام] خمینی (رحمه الله علیه) مایل به دیدن آن‌ها نیست و باعث محکومیت ایالات متحده توسط سایر کشورها نمی‌شود، ذکر کنیم. تصرف جزایر توسط عراق بهترین نمونه‌ای است که می‌توانم ارائه دهم.» بر اساس توضیحات سند اشاره به ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک است. برژینسکی پیشنهاد می‌دهد با توجه به نظرخواهی که از سایروس ونس انجام داده و وی نیز با آن موافق است، وزیر انرژی آمریکا جیم شلزینگر^۱ در اوایل سال ۱۹۸۰ (اواسط دی ۱۳۵۸) برای یک ملاقات شخصی به عراق سفر کند (FRUS XI, 2020: Document 112). شلزینگر در دولت‌های نیکسون و فورد عهده‌دار وزارت دفاع بود. بنابراین، این احتمال تقویت می‌شود که شخصی غیر از برژینسکی حامل پیام چراغ سبز آمریکا به صدام بوده است، امری که کمتر حساسیت‌برانگیز بوده و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

^۱ Jim Schlesinger

در این سند به این نکته اشاره شده که اختلافاتی بر سر این که عملیات نظامی از سوی چه کشوری علیه ایران صورت گیرد وجود داشته است، اما در نهایت نظر کارتر و البته برژینسکی بر حمله رژیم بعث عراق به ایران معطوف بود. شاید چرایی این مسئله را بتوان در انکارپذیری نقش آمریکا در شروع چنین جنگی از سوی کشوری که به صورت تاریخی هم‌پیمان آمریکا نبوده است ارزیابی کرد. البته بر اساس سند دیگری در همین مجموعه از اسناد دیپلماتیک آمریکا، دولت کارتر نیز به دنبال از سرگیری روابط با رژیم بعث عراق بوده است. امری که نشان می‌دهد چرخش دولت ریگان به سوی رژیم بعث عراق ریشه در تصمیمات دوران کارتر دارد. مسئله بهبود روابط میان آمریکا و رژیم بعث عراق در جلسه ۱۱ مه ۱۹۷۹ کمیته هماهنگی ویژه که مسئول نظارت بر عملیات پنهان آمریکاست، از سوی هرولد براون وزیر دفاع دولت کارتر مطرح می‌شود. سایروس ونس وزیر خارجه عنوان می‌کند که در حال بررسی شرایط برای از سرگیری روابط دیپلماتیک میان دو کشور است. ونس در رابطه با واکنش احتمالی رژیم بعث عراق نسبت به این مسئله می‌گوید «آن‌ها دارند مواضع خود را تغییر می‌دهند، اما نسبت به ما محتاط هستند.» ونس به وضوح اعلام می‌کند که تمایل وی به برقراری روابط عادی میان دو کشور است (FRUS XI, 2020: Document 23).

اسناد دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مؤثر برای شکست انقلاب جلوگیری از دسترسی ایران به منابع نفتی در جنوب ایران است (FRUS 2020, Document 113). دولت کارتر به دنبال یافتن بهترین راهکار برای جداسازی خوزستان از ایران به واسطه عملیات نظامی بود و از میان راههای موجود برای دستیابی به این هدف حمله رژیم بعث عراق به ایران مورد توافق قرار گرفته بود. به عنوان مثال، ژنرال ویلیام اودم دستیار نظامی برژینسکی در یادداشتی خطاب به برژینسکی و دستیار امور امنیت ملی کارتر، دیوید ارون، گزارشی از جلسه ویژه‌ای میان مقامات وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و سیا برای یافتن راهکارهای نظامی در کنار عملیات پنهان سیا ارائه می‌کند. در این جلسه که در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۹ (۱ دی ۱۳۵۸) تشکیل شد به چهار راهکار برای این منظور اشاره شده است: ۱. اشغال توسط عراق، ۲. جداسازی منطقه توسط دریادار احمد مدنی^۱، ۳. اشغال مستقیم توسط آمریکا و ۴. مین‌گذاری و بلوکه نظامی بنادر ایران. در

^۱ احمد مدنی پس از پیروزی انقلاب به مدت دو ماه در کابینه مهندس بازرگان به عنوان وزیر دفاع و فرماندهی نیروی دریایی فعالیت کرد و پس از آن عهده‌دار استانداری خوزستان شد. در اواسط سال ۱۳۵۹، پس از کشف

اسنادی که در روزهای بعدی میان مقامات آمریکایی رد و بدل شده، مسئله کسب همکاری رژیم بعث عراق برای اشغال مناطق نفت‌خیز ایران به صورت جدی‌تری مطرح می‌شود.

گری سیک در یادداشتی به برژینسکی به تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۱ دی ۱۳۵۸) در این باره می‌گوید: «همکاری مستقیم با عراق: عراقی‌ها [امام] خمینی (رحمه الله علیه) را دوست ندارند، اما آن‌ها همچنین مایلند از بازگشت نفوذ ایالات متحده در ایران جلوگیری کنند. آن‌ها تاکنون بسیار پر ناز و عشوّه بوده‌اند. اگر بخواهیم همکاری آن‌ها را به دست بیاوریم، باید چیز قابل توجه‌تری از دادن وعده از سرگیری "گفتگوها" یا فرستادگان نمایندگان به آن‌ها ارائه کنیم. این نیاز به مطالعه بیشتر دارد. آیا گروه دیوید می‌تواند این موضوع را با جزئیات بیشتری بررسی کند؟» (FRUS 2020, Document 129).

صبح روز بعد، ۲ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۲ دی ۱۳۵۸)، کمیته ویژه هماهنگی اطلاعات با حضور وزیر امور خارجه سایروس ونس، وزیر دفاع هرولد براون، برژینسکی، گری سیک، کارلوسی رئیس سیا و دیگران برای بررسی عملیات پنهان براندازی علیه ایران تشکیل جلسه داد. در این جلسه همگی توافق کردند که تماس‌ها با رژیم بعث عراق برای اقدامات نظامی علیه ایران در جریان است. در این جلسه به حمایت آمریکا از مخالفان تجزیه‌طلب داخلی نیز اشاره شده است (FRUS 2020, Document 130).

این اسناد ضمن تأیید نظر کارشناسانی که معتقدند رژیم بعث عراق با چراغ سبز آمریکا اقدام به تجاوز به خاک ایران کرد (Brands, 2012; Fayazmanesh, 2008; Hitchens 2007;) (Aburish, 2000; Hiro, 1991; Falk, 1980)، بدان معناست که اقدامات آمریکا علیه ایران در ماه‌های پس از تسخیر لانه جاسوسی بسیار فراتر از تلاش برای حل و فصل مسئله آزادسازی کارکنان سفارت آمریکا بود و در راستای براندازی جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت. دولت کارتر به این نتیجه رسیده بود که بهترین ضربه مهلک به جمهوری اسلامی قطع کردن دسترسی آن به نفت است و حمله رژیم بعث عراق به خوزستان اهداف آمریکا در این رابطه را محقق می‌کرد. در عین حال، موضع رسمی دولت کارتر تلاش برای پیشگیری از درگیر شدن کل منطقه در آتش جنگ بود. یک روز پس از حمله رژیم بعث عراق به ایران، کارتر به هر دو کشور هشدار داد که نباید

اطلاعاتی در اسناد لانه جاسوسی مبنی بر جاسوسی و ارتباط مدنی با آمریکا، وی از ایران خارج و برای همیشه به آمریکا مهاجرت کرد.

هیچ خدشه‌ای به آزادی عبور و مرور کشتی‌ها در منطقه خلیج فارس وارد شود. سه هفته بعد از آن نیز ادmond موسکی^۱ وزیر خارجه آمریکا که پس از استعفای سایروس ونس جایگزین او شده بود اعلام کرد آمریکا هر کاری را انجام می‌دهد تا از آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز در برابر هر گونه مداخله حفاظت کند (Palmer, 1999: 109). زیگنیو برژینسکی^۲ مشاور امنیت ملی دولت کارتر می‌گوید که واشنگتن ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ تماسی فوری از عربستان دریافت کرد که رژیم بعث عراق قصد دارد حمله‌هایی را از خاک برخی دولت‌های عرب خلیج فارس بر ضد اهدافی در ایران انجام دهد (Gause, 2009: 62). کارتر در سخنرانی سالانه در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ که به دکترین کارتر معروف شد، موضع آمریکا در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران را تبیین کرد. وی «بحران گروگان‌گیری» در ایران و حمله شوروی به افغانستان را چالشی جدی برای ایالات متحده و تمام ملت‌های جهان دانست. رئیس‌جمهور آمریکا حمله شوروی به افغانستان را جدی‌ترین تهدید پیش روی صلح پس از جنگ جهانی دوم معرفی و همچنین بر اهمیت راهبردی خلیج فارس برای غرب تاکید کرد. کارتر همچنین حضور نیروهای شوروی را به‌گونه‌ای دانست که بر اقیانوس هند و تنگه هرمز تسلط پیدا خواهد کرد و به مسکو موقعیتی راهبردی می‌بخشد که تهدیدی جدی برای جابه‌جایی آزادانه نفت منطقه خواهد بود. وی با اشاره به این تهدید جدید پیش روی غرب، اعلام کرد هر گونه تلاش از سوی یک نیروی بیرونی برای کنترل منطقه خلیج فارس به مثابه حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی و با تمام ابزارهای ضروری از جمله نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد (Carter, 1980). ایالات متحده در راستای اجرای دکترین کارتر اعزام نیروهای نظامی را که پس از انقلاب اسلامی آغاز شده بود، سرعت بیشتری بخشید. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین خواستار کمک‌های اقتصادی و نظامی بیشتر برای پاکستان شد و حضور ناوگان دریایی آمریکا در اقیانوس هند به‌طور چشمگیری افزایش یافت. افزون بر این، ایالات متحده چهار هواپیمای آواکس ای ۳۳ و سه هواپیمای کی سی - ۱۳۵^۴ را در عربستان سعودی مستقر کرد تا دفاع هوایی عربستان تقویت شود و البته همزمان درصدد فروش تجهیزات نظامی پیچیده بیشتر به ریاض بود (Crist, 1998: 36).

سیاست ایالات متحده استمرار جنگ و البته بن‌بست آن بود؛ البته مادامی که سایر دولت‌ها و یا

^۱ . Edmund Muskie

^۲ . Zbigniew Brzezinski

^۳ E - 3 Awacs

^۴ KC - 135

کشتی‌های تجاری را درگیر نکند و به آن‌ها آسیب نزند. برای ایالات متحده استمرار جنگ و تضعیف دو کشوری که برای منافع آمریکا در منطقه مشکل‌آفرین بودند، بهترین سناریو تلقی می‌شد. همچنان که یکی از مقام‌های وزارت امور خارجه آمریکا گفته بود، «تا زمانی که این کشتار آسیبی به متحدان ما نرساند یا موازنه قوا را تغییر ندهد، برای ما هیچ اهمیتی ندارد» (Farhang, 1985: 670). در واقع، کارتر اعلام کرد هر تلاش از سوی قدرت بیرونی خلیج فارس به‌عنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده محسوب خواهد شد و این قبیل حمله‌ها با تمام ابزارهای ضروری از جمله نیروهای نظامی پاسخ داده خواهد شد (Carter, 1980). دکترین کارتر در مقطعی مطرح شد که منافع آمریکا در خلیج فارس به‌دلیل حمله شوروی به افغانستان و انقلاب اسلامی با تهدید مواجه شده بود. دولت کارتر برای اجرای این دکترین اقدام‌هایی را نیز انجام داد و در نهایت به مداخله نظامی در خلیج فارس منتهی شد.

نتیجه‌گیری

بررسی اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا در رابطه با عملیات پنهان دولت کارتر علیه جمهوری اسلامی در این پژوهش نشان داد دولت آمریکا از ۹ ماه پیش از جنگ رژیم بعث عراق رسماً عملیات پنهان براندازی جمهوری اسلامی را آغاز کرده بود و تحریک صدام به تجاوز به خاک ایران بخش نظامی این عملیات به حساب می‌آمد. این اسناد تردیدها در مورد موضوع چراغ سبز نشان دادن آمریکا به صدام برای حمله به ایران را برطرف می‌کند و نشان می‌دهد آمریکا فعالانه در پی تحریک صدام و به دست آوردن همکاری وی در راستای اشغال مناطق نفت‌خیز ایران بوده است.

شاید بتوان همان‌طور که مورخ تاریخ جنگ آمریکا اندرو بسویچ عنوان می‌کند حمایت آمریکا از صدام در جنگ تحمیلی را یکی از ماجراجویی‌های نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا دانست (Bacevich, 2016). در سال‌های پس از انقلاب اسلامی آمریکا ماجراجویی‌های متعددی داشت که اولین آن حمله طبس بود. الگوی واحدی که در این اقدامات قابل مشاهده است حائز اهمیت است. در هر یک از این ماجراجویی‌ها پس از شکست طبس، آمریکا اعلام موفقیت زودهنگام می‌کند و اعلام می‌کند «مأموریت انجام شد»^۱. اما دیری نمی‌پاید که مشکلات نمایان می‌-

^۱ Mission accomplished

شوند و در نهایت مأموریت با شکست مواجه می‌شود. به گفته بسویچ، از جمله مثال‌های این اعلام موفقیت زودهنگام که مقدمه شکست بوده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حمایت سازمان سیا از مجاهدین در جنگ افغانستان علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰
- مأموریت به اصطلاح حفظ صلح در لبنان توسط نیروی دریایی آمریکا در جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲
- عملیات ال دورادو کنیون در لیبی
- حمایت از صدام در جنگ تحمیلی هشت‌ساله.

«... همچون اتفاقات ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق علیه ایران، آمریکا را به طور عمیق‌تر درگیر جنگ برای خاورمیانه بزرگ کرد» (Bacevich, 2016: 88). بسویچ ترجیح می‌دهد جنگ هشت‌ساله را اولین جنگ خلیج (فارس) بنامد زیرا به زعم وی این جنگ و درگیری‌های پس از آن که همچنان ادامه دارند در نهایت تعیین‌کننده قدرت برتر جهان اسلام است (Bacevich, 2016: 88). در این مورد نیز، آمریکا در نهایت درگیر جنگ مستقیم با ایران در خلیج فارس می‌شود. از نظر بسویچ، به رغم تمام ضربه‌ای که این جنگ به ایران وارد ساخت، اهداف آمریکا در منطقه که همان حفظ ثبات به نفع منافع آمریکا بود حاصل نشد. دو جنگ خلیج (فارس) که در سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳ بین آمریکا و رژیم بعث عراق رخ داد شاهد مثال وی برای این مدعاست.

با استناد به کلام نورانی امام راحل (رضوان الله تعالی علیه)، جمهوری اسلامی «در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود» به نتایج گرانسنگی رسید:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در

جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت» (صحیفه امام، جلد ۲۱: ۲۸۳).

نظریه دفاع مقدس

واکاوی اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا نشانگر خطای محاسباتی آمریکا در تحریک صدام به تجاوز به خاک ایران است چرا که این اسناد نمایانگر آن است که کارتر و دولت وی نظام نو پای جمهوری اسلامی را ضعیفتر از آن می‌دانستند که توان مقاومت در جنگی تمام عیار داشته باشد. محاسبات آمریکا و دیگر حامیان صدام بر این امر دایر گشته بود که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند بیش از چند ماه در مقابل فشار همه‌جانبه نظامی دوام آورد و جنگ با فروپاشی جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت. واقعیت اما بسی متفاوت بود و شاید بتوان گفت سؤالی مشابه آنچه ذهن کارشناسان غربی انقلاب را در مواجهه با پیروزی انقلاب اسلامی به خود مشغول کرده بود، در این‌جا نیز خودنمایی می‌کند. مثال بارز این ابراز شگفتی نسبت به انقلاب اسلامی را در مقاله جامعه‌شناس سیاسی تدا اسکاچپول می‌توان به وضوح یافت: «چرا در اقدامی که در بین ملت‌ها و در طول تاریخ غیر معمول بود تعداد بسیار زیادی از ایرانیان مایل بودند در تظاهرات‌های مردمی پی‌درپی که در نهایت، باعث تضعیف، مأیوس و فلج شدن ارتش، شاه و حامیان آمریکایی‌اش شد، بارها و بارها به مواجهه با مرگ بروند؟» (Skocpol, 1982, p. 272). و اکنون در دفاع مقدس، چرا مردم ایران در مقابل مرگ سینه سپر کردند و ایران به واسطه این جان‌فشانی‌ها توانست در برابر فشارهای بی‌سابقه بین‌المللی تاب‌آوری کند؟ پاسخ این پرسش را در فرازهایی از وصیت‌نامه شهید قاسم سلیمانی می‌توان یافت:

«مهمترین هنر [امام] خمینی (رحمه الله علیه) عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند.»

در واقع نظریه مقاومت ملت ایران در هشت سال نبرد نفس‌گیر را می‌توان گره خوردن عاملیت انسانی

به عاملیت الهی دانست: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَكَانَ يَوْمَئِذٍ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. «این شما نبودید که آن‌ها را کشتید؛ بلکه خداوند آن‌ها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست.» (سوره انفال: ۱۷). به بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) «قدرت خدای متعال در دل رزمندگان، در اراده و عزم پولادین رزمندگان، در صبر رزمندگان، در بازوی توانای رزمندگان، در قدرت ابتکار رزمندگان تجلی پیدا کرد. دشمن متکی به ماده بود. معلوم است که قدرت مادی توان ایستادگی و رویارویی با یک چنین هفت جوش معنویت و انسانیت را ندارد» (امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، ۱۳۸۹). و امام خمینی (رحمه الله علیه) ایجاد این تحول روحی در جوانان را همه از خدا می‌دانست.

و در نهایت مقاومت ملت ایران در دفاع مقدس در واقع تجسم نظریه جمهوری اسلامی امام خمینی (رحمه الله علیه) است. امام خمینی (رحمه الله علیه) کشور را از دو نگاه انحرافی که به عقیده ایشان به واسطه سال‌ها نفوذ استعمار و استکبار در کشور رخنه کرده بود یعنی سکولاریزم غیر مذهبی و مذهب سکولار عبور داد و نظریه جمهوری اسلامی را از متن اسلام ناب محمدی نه تنها نظریه‌پردازی کرد بلکه در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس به ظهور رساند. «امام این دو کلمه‌ی جمهوری و اسلامی را گره‌گشای مشکلات کشور می‌دانست. گره‌گشای همه‌ی مشکلات کشور را همین می‌دانست که ما اسلام را رعایت کنیم و مردم در صحنه حضور داشته باشند؛ نظر امام این بود» (امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، ۱۴۰۰). و این همان رمز استقامت شگفتی‌آفرین و پیروزی ملت بزرگ ایران بود.

بیانات امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری (حفظه الله) و سپهبد شهید قاسم سلیمانی در رابطه با علل مقاومت ملت ایران در هشت سال نبرد همه‌جانبه که در بالا به آن اشاره شد می‌تواند سنگ بنای نظریه دفاع مقدس باشد، نظریه‌ای که راهگشای ادامه مسیر پرافتخار انقلاب اسلامی و زمینه‌ساز ظهور منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف) است.

کتابنامه

- امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸ (۱۳۶۷/۴/۲۹). صحیفه امام، ج ۲۱.
- امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، پیام رادیو - تلویزیونی به ملت ایران در آغاز سال تحصیلی (حمله صدام به ایران) (۱۳۵۹)، صحیفه امام، جلد ۱۳.
- امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، بیانات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در دیدار جمعی از دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین علیه السلام (۱۳۸۹/۳/۳).
- امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۷۰/۷/۵).
- امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، سخنرانی تلویزیونی مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) (۱۴۰۰/۳/۱۴).
- سلیمانی، شهید سیهید پاسدار قاسم (۱۳۹۹). وصیت‌نامه سیاسی-الهی.
- Aburish, S. (2000). Saddam Hussein: The Politics of Revenge. New York: Bloombury.
- Alert Memorandum. Memorandum for: National Security Council. Subject: Iran-Iraq. (1980, September 17). The Director for Central Intelligence. Released 2004/01/22. Retrieved from National Security Archive <https://nsarchive2.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB394/docs/80-09-17%20CIA%20Alert%20Memo%20Iran-Iraq.pdf>
- Bacevich, A. J. (2016). America's War for the Greater Middle East: A Military History. New York: Random House.
- Brands, H. (2011). Why Did Saddam Invade Iran? New Evidence on Motives, Complexity, and Israel Factor. *Journal of Military History*, 861-885.
- Brands, H. (2012). Saddam Hussein, the United States, and the Invasion of Iran: Was there a Green Light? *Cold War History*, 12(2), 319-343.
- Bucknam, M., & Esquivel, F. (2001). Saddam Hussein and the Iran-Iraq War. National Defense University, National War College.
- Carter, J. (1980). State of the union address (No. 132). Department of State, Bureau of Public Affairs.
- Crist, D. B. (1998). Operation Earnest Will. Retrieved December 11, 2020, from PhD Dissertations, The Florida State University.
- Emery, C. (2013). US Foreign Policy and the Iranian Revolution: The Cold War Dynamics of Engagement and Strategic Alliance. New York: Palgrave Macmillan.
- Entessar, N. (1984). External Involvement in the Persian Gulf. *Conflict Quarterly*, 41-56.
- Falk, R. (1980). America's Pro-Iraqi Neutrality. *The Nation*, vol. 231 (Oct 25): 398-401.
- Farhang, M. (1985). Iran - Iraq War: The Feud, The Tragedy, The Spoils. *World Policy Journal*, 2(4), 659-680.
- Fayazmanesh, S. (2008). The United States and Iran, Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment. London and New York: Routledge.
- FRUS VI Document 78. (2016). Memorandum of Conversation (1987, September 24). Foreign Relations of the United States, 1981-1988, Volume VI, Soviet Union,

- October 1986-January 1989. Retrieved July 7, 2021, from Office of the Historian <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1981-88v06/d78>
- FRUS XI Document 110. (2020). Record of a Special Coordinating Committee (intelligence) meeting. (undated). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved May 25, 2021, from Office of the Historian <http://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d110>
- FRUS XI Document 112. (2020). Memorandum from the President's Assistant for National Security Affairs (Brzezinski) to President Carter (1979, December 21). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved May 25, 2021, from Office of the Historian <http://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d112>
- FRUS XI Document 113. (2020) Memorandum from William Odom of the National Security Council Staff to the President's Assistant for National Security Affairs (Brzezinski) and the President's Deputy Assistant for National Security Affairs (Aaron). (1979, December 24). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved July 5, 2021, from Office of the Historian <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d113>
- FRUS XI Document 129. (2020) Memorandum from Gary Sick of the National Security Council Staff to the President's Assistant for National Security Affairs (Brzezinski). (1980, January 1). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved July 5, 2021, from Office of the Historian <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d129>
- FRUS XI Document 130. (2020) Summary of conclusions of a Special Coordination Committee meeting. (1980, January 2). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved July 5, 2021, from Office of the Historian <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d130>
- FRUS XI Document 23. (2020). Minutes of a Special Coordination Committee Meeting (1979, May 11). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved May 25, 2021, from Office of the Historian <http://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d23>
- FRUS XI Document 336. (Released 2020) Memorandum of conversation. (1980, August 6). Foreign Relations of the United States, 1977-1980, Volume XI, Part 1, Iran: Hostage Crisis, November 1979-September 1980. Retrieved May 25, 2021, from Office of the Historian <http://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v11p1/d336>
- Gasiorowski, M. (1991). *US Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Gause, G. F. (2009). *The Iranian Revolution and The Iran – Iraq War*. Cambridge University Press, 45-87.
- Gerring, J. (2017). *Case study research: Principles and practices*. Cambridge University Press.

- Haines, D. D., & Fox, S. C. (2014). Acute and Long – Term Impact of Chemical Weapons: Lessons from the Iran – Iraq War. *Forensic Science Review*, 26(2), 97-114.
- Hersh, S. M. (1992, January 26). US Secretly Gave Aid to Iraq Early in Its War Against Iran. Retrieved August 23, 2020, from New York Times: <http://>.
- Hiro, D. (1991). *The Longest War, The Iran – Iraq Military Conflict*. New York: Routledge.
- Hitchens, C. (2003). "Realpolitik in the Gulf: A Game Gone Tilt" in *The Iraq War Reader: History, Documents, Opinions*: 47-58. Edited by M. Sifry and C. Cerf. New York: Touchstone Books.
- Palmer, M. A. (1999). *Guardians of the Gulf: A History of America's Expanding Role in the Persian Gulf, 1983 – 1992*. New York: The Free Press.
- Presidential finding. Retrieved May 25, 2021, from Wikipedia: https://en.wikipedia.org/wiki/Presidential_finding
- Sayyid, B. S. (2014). Khomeini and the decolonization of the political. In *A Critical Introduction to Khomeini*, edited by Arshin Adib Moghaddam: 275-290. New York: Cambridge University Press.
- Skocpol, T. (1982). Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution. *Theory and Society*, 11(3), 265-283.
- Sylvan, D., & Majeski, S. (2009). *US Foreign Policy in Perspective: Clients, Enemies and Empire*. Routledge.
- Szczepanski, K. (2019, November 18). The Iran – Iraq War, 1980 to 1988. Retrieved March 12, 2020, from <http://www.thoughtco.com/the-iran-iraq-war-1980-1988-195531>.
- Takeyh, R. (2010). The Iran – Iraq War: A Reassessment. *Middle East Journal*, 64(3), 365-383.
- Timmerman, K. R. (1991). *The Death Lobby, How the West Armed Iraq*. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Yazdani, E., & Hussein, R. (2006). United States Policy Towards Iran after the Islamic Revolution: An Iranian Perspective. *International Studies*, 43, 267 – 289.
- Yin, R. K. (2009). *Case Study Research: Design and Methods* (4th edition). Los Angeles, CA: Sage.